

قانون؟ منفور احوال شخصیه اهل تشیع در افغانستان

قانونی بنام احوال شخصیه باشندگان اهل تشیع افغانستان به صورت توطئه آمیزی از طرف یک عده از تاریک نظران و نوکران اجنبی در ولسی جرگه افغانستان به صورت اسرار آمیز و توطئه گرانه و در پشت درهای بسته که حتی زنان روشنفکر اعضای ولسی جرگه در آن سهم نداشتند، به تصویب رسیده است.

این قانون شاید بروی یک معامله در ارتباط به مساله انتخابات ریاست جمهوری که در پیشروی است، بین رئیس جمهور کرزی و گروه های رقیب آن در پارلمان تصویب شده است.

یگانه تشریحی را که میتوان برای توطئه و توشیح این متن (که قانون خوانده نمی شود) حدس زد همانا، سعی بی بنیاد حامد کرزی است که برای بدست آوردن رای باشندگان اهل تشیع بر متن خجالت آوری که ملل متحد آنرا قانونیت بخشیدن به تجاوز در حدود ازدواج می شناسد، دست یازیده است ولی فهمیده نمی شود عناصر مفسد و ریا کار جمعیت اسلامی و شورای نظار در تصویب این متن منفور در تاریکی و پنهان از دیده های وکیلان شورا چه امتیازاتی از جانب کرزی بدست آورده اند. ممکن اشغال چند سفارتخانه افغانی در پایتخت های مهم جهان باشد مثل پاریس و لندن، که تقرر کاسه لیسان جمعیت و شورای نظار در این کشورها آنرا آشکار می نماید.

این به اصطلاح قانون که از سر و پای آن ظلمت، بربریت و جهالت می ریزد تمثال زن و طفل افغان را که تا حال هم در افغانستان چندان سالم و افتخار آمیز نبوده از بد بدتر می سازد و جای این دو موجود لطیف را در ته ترین و قعر وحشت و حیوانیت فرو میبرد. زیرا از یکطرف حقوق زنان را هنوز هم به عقب میراند و از زمان طالبان هم بدتر به تاریکی می کشاند، و از جانب دیگر تجاوز جنسی شوهران بر زنان را مجاز می داند، و این درست بر عکس منافع ملی افغانستان پیرامون پاکسازی از فجاج طالبانیزم است.

این متن که کرزی و عده ای از وکلا آنرا (قانون) میخوانند در همه کشورهای جهان خاصاً در مطبوعات کشورهای اروپائی که از حقوق بشر پشتیبانی می کنند عکس العمل های شدیدی را برانگیخته است.

این قانون مزخرف تحت عنوان احوال شخصیه اهل تشیع را اسلام سنتی محکوم میکند. نه تنها با عنعنات اهل سنت مغایرت داشته و سازگار نیست بلکه نزد اهل تشیع افغانستان نیز رائج نیست چنانچه روشنفکران اهل تشیع مخالفت شانرا با آن ابراز نمودند. به اثر تدوین این قانون تظاهرات وسیعی در شهر کابل صورت گرفت که آغاز ایجاد تفرقه است.

خاطر نشان میشود که در سال گذشته حکومت ایران در برابر مهاجرین افغان خشونت را در پیش گرفته اخراج آنها را تقاضا نمود، چنانچه پولیس ایران دو نفر جوان افغان را از عمارت سه منزله پائین انداخت که یکی از آنها هلاک گردید. دست مزد کارگران افغان را قطع نموده تعدادی از آنها را جبراً اخراج کرد. حتی فرصت نداد فامیل های شان را با خود خارج نمایند. اما وقتی هیئتی تحت ریاست خلیلی معاون کرزی جهت مذاکره به ایران رفت (اینکه خلیلی در مذاکرات پشت پرده چه امتیازاتی به ایران قایل شده و چه تعهداتی نموده است افشا نگردید) پالیسی حکومت ایران ۱۸۰ درجه دور خورد، با مهاجرین مدارا در پیش گرفته شد، قرار افواه یک ملیون دالر برای کرزی داد که در انتخابات مصرف نماید و به ریاست جمهوری باقی ماند. حکومت افراطی ایران با خبث باطنی که دارد پیوسته در صدد تهیه پلان تجزیه افغانستان است چنانچه در سالهای گذشته در نظر داشت توسط عبدالعلی مزاری تطبیق نماید که به آن موفق نگردید و اکنون کرزی را استعمال میکند. اگر کرزی یک رئیس با کفایت می بود ایجاب می کرد ولسی جرگه را با تصویب این قانون تفرقه افکن آن **منحل میکرد**.

سوال اینجاست:

هنگام تصویب این قانون مزخرف توسط ولسی جرگه که از جانب عمال ایرانی مشرب تدوین گردیده و با اسلام سنتی مغایرت دارد "سیاف" و "ربانی" که خود را علمای اهل سنت تلقی میکنند کجا بودند؟ یک ثلث اعضای ولسی جرگه را نمایندگان انات تشکیل میدهد چگونه به تصویب همچو قانون تن در دادند؟ آیا می پذیرند شوهران شان بدون رضانیت آنها با ایشان مقاربت جنسی نمایند؟ این قانون را نه تنها اسلام سنتی محکوم میکند بلکه مطبوعات اروپائی نیز آن را به باد انتقاد گرفته اند:

روزنامه گاردین (The Guardian) رسانه معتبر انگلستان با این قانون مزخرف انجام روابط جنسی جبری زنان با شوهران شان و خارج شدن ایشان را از خانه بدون اجازه شوهر مخالف بوده، نهایت زشت دانسته و محکوم نموده است.

به قرار نوشته همین رسانه، حامد کرزی بعد از هفت سال زعامت در افغانستان، بطور فزاینده ای محبوبیت خویش را در داخل و خارج کشور از دست داده است و دوره ریاستش به تاریخ ۲۱ می تکمیل می‌گردد، فکر میشود کرزی این قانون را که رهبران اقلیت شیعه مطالبه کرده اند بخشی از گروه رای دهندگان خواهند بود که به آنها رشوه سیاسی داده شده است تا در مسابقه انتخاباتی ریاست جمهوری در ماه آگست که خیلی نزدیک است برنده گردد.

روزنامه لوموند (Le Monde) فرانسه که یک اخبار معتبر این کشور و اروپای مرکزی است می نویسد: متن این قانون زن را قانوناً مکلف می داند در برابر تمایل جنسی شوهر تن در دهد ولو دهن شوهر بوی گنده دهد و یا نتواند او را در مقاربت جنسی ارضا نماید، و یا نتواند او را با نوازش آماده سازد، در عوض بر او تجاوز می نماید. این تصمیم مذهبیون متعصب را مبتلا به اختلال روانی می خواند و ترس آنها را از زن و جسم زن میدانند.

میرمن انگلا مرکل (Angela Merkel) صدراعظم آلمان که در همین فرصت به افغانستان سفر کرده بود ضمن بازدید از عساکر المانی در ولایت قندوز بوسیله تلفون عدم رضایت خود را نسبت به قانون مذکور به گوش کرزی رسانده و بدون ملاقات با وی افغانستان را به قصد آلمان ترک کرد.

براک اوباما (Barack Obama) رئیس جمهور جدید اتازونی این قانون را یک قانون منفور خوانده و هلیری کلینتن وزیر خارجه اش تصویب و توشیح این قانون را محکوم نموده است. همچنان تعداد زیادی از موسسات حقوق بشر تسوید و تصویب این متن را محکوم کرده اند، از آن جمله موسسه "یونیفیم" Unifem یکی از آژانس های دفاع از حقوق بشر سازمان ملل متحد اظهار میدارد: این قانون فقط و فقط قانون مجاز ساختن صریح تجاوز مردان بر زنان شان میباشد.

رادیوی بین المللی فرانسه (RFI) از قول میرمن صبحرنگ، آمر امور زنان در کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، خاموشی غرب در قبال "حقوق زنان را مصیبت بار میدانند.

همچنان بعضی ها اظهار میدارند که قانون اساسی افغانستان به اقلیت شیعه مذهب که تقریباً ده تا پانزده فیصد جمعیت کشور را تشکیل میدهند، اجازه میدهد که روابط و مناسبات فامیلی شان بر مبنای رسم و رواج های عنعنوی شان تنظیم گردد. و این قانون بیشتر متوجه همین قشر خواهد بود. اما باید تذکر داد که هرگز قانون اساسی افغانستان چنین چیزی را در بطن خود ندارد. قانون اساسی افغانستان در ماده (۱۳۰) خود چنین میگوید:

"محاکم قضایای مورد رسیدگی، احکام این قانون اساسی و سایر قوانین را تطبیق می کنند. هرگاه برای قضیه بی از قضایای مورد رسیدگی، در قانون اساسی و سایر قوانین حکمی موجود نباشد، محاکم به پیروی از احکام فقه حنفی و در داخل حدودی که این قانون اساسی وضع نموده، قضیه را به نحوی حل و فصل می نماید که عدالت را به بهترین وجه تامین نماید."

در این جا می خوانیم که قانون اساسی افغانستان هرگز چنین اجازه را نداده است که برای هر اقلیت باشنده این کشور قوانین مشخص و علیحده احوال شخصی و خانوادگی شان وضع گردد و تفرقه اندازی را در وطن قانونی اعلان نماید. چه تنها گفته است که: *"هرگاه برای قضیه مورد رسیدگی، در قانون اساسی و سایر قوانین حکمی موجود نباشد، محاکم به پیروی از احکام فقه حنفی و در داخل حدودی که این قانون اساسی وضع نموده، قضیه را به نحوی حل و فصل می نماید که عدالت را به بهترین وجه تامین نماید."*

جناب "سحرالدین شامی" هم تبصره ای در باره همین ماده (۱۳۰) قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان که بهترین ماده آن در همین بخش میباشد، در مضمونی تحت عنوان (نگاه کوتاه به سه مورد بر ملا شده قانون احوال شخصیه) که در پورتال افغان جرمن آنلاین چاپ شده است، اشاره کرده اند. ولی نگفته اند که این ماده (۱۳۰) از کجا آمده؟ عمر آن چند است؟ و چرا علی الرغم گذشت زمان هرگز از ارزش و اعتبار حقیقی آن کاسته نشده است و مردم بنا بر محتوای عمیق اجتماعی و دینی آن به این ماده حرمت گذاشته و مشعرات آنرا جزء فرهنگ حقوقی جامعه خویش شناخته اند.

ماده (۱۳۰) قانون اساسی موجوده افغانستان (سال ۲۰۰۱) و ماده (۹۱) قانون اساسی جمهوری افغانستان (سال ۱۹۵۵)* محتوای صد فی صد همان ماده (۱۰۲) قانون اساسی سال ۱۳۴۳ هـ ش (۱۹۶۴م) دوران دهه دیموکراسی اعلیحضرت مرحوم محمد ظاهر شاه می باشد. که اینست:

"محاکم در قضایای مورد رسیدگی خود، احکام این قانون اساسی و قوانین دولت را تطبیق می‌کند. هرگاه برای قضیه بی‌ازقضایای مورد رسیدگی، در قانون اساسی و قوانین دولت حکمی موجود نباشد، محاکم به پیروی از اساسات کلی فقه حنفی شریعت اسلام در داخل حدودیکه این قانون اساسی وضع نموده، در چنین احوال حکمی صادر میکند که در نظر شان عدالت را به بهترین صورت ممکن تامین نماید".

توضیح میشود که قانون اساسی دهه دیموکراسی فهرست طولی از ارزش های انسانی، دینی و اجتماعی داشته است که کمتر مورد ارزیابی و تدقیق قرار گرفته اند. امید است چنین اسناد مهم و ملی ما روزی در زیر سرنامه میراث ارزش های دیموکراتیک و انسانی بزرگان و نیاکان ما مورد مطالعات علمی قرار داده شوند.

ولی ماده (۱۳۱) قانون اساسی جدید به فکر قاصر من که حقوقدان هم نیستم ماده (۱۳۱) ماده (۱۳۰) قانون اساسی را نقض کرده است و ممکن است قانون جدید احوال شخصیه اهل تشیع اساس خود را بر همین تهداب کج گذاشته باشد که همچنان قابل پذیرش نیست. چه در هیچ کشوری معمول نیست که محاکم مبنی بر قوانین متفاوت حکم صادر کنند و در حل قضایای یک بام و دو هوا باشد.

باید تذکر داد که افغانستان از دهه دیموکراسی بدین سود دارای قانون مدنی می باشد که تمام مسایل مدنی از قبیل سن ازدواج، سن بلوغ، سن رای دهی و صد ها وجایب و مکلفیت های دیگر مردم در آن تنظیم گردیده است. در پهلوی این قانون، تدوین و تصویب یک متن دیگر به نام قانون نه تنها بی لزوم است بلکه با در نظر داشت دیگر مذاهب و اقوام افغانستان، قدمی است که در راه تجزیه کشور گذاشته می شود و دشمنان ما را دلشاد می سازد.

چنانچه با مشاهده تظاهرات اخیر در کابل که با خشونت و عصبانیت مردم اجرا شد و ممکن دوام هم کند می بینیم که دشمنان افغانستان و همسایه های طماع ما (به گفته برادران ایرانی ما) دارند موفق می شوند که افتراق خطرناکی را میان مردم ما پیاده کنند که هرگز چنین مباد !! ما باید بیدار باشیم که این تفرقه های عقیدتی بالاخره به جنگ های مذهبی تبدیل خواهد شد و در نتیجه اساس تجزیه افغانستان را خواهد گذاشت که باز هم چنین مباد !!

این خود می رساند که طراحان ماده (۱۳۱) قانون اساسی جدید حین تسوید آن بیگمان تحت گرایش های معین، غیر از تحکیم وحدت سراسری بوده اند، چه ماده متذکره در یک قانون اساسی سرتاسری نه تنها عمومیت بودن احکام آنرا اخلال میکند بلکه پیروان سایر ادیان و مذاهب باشندگان کشور را ترغیب میکند که آنان نیز به سهم خویش احکام متعلقه شانرا اساس انفصال قضایا قرار دهند. این وضع اگر دنبال شود ضرورت یک قانون اساسی سرتا سری استوار بر وحدت ملی کاملاً زیر سوال میرود.

وضیعت بحرانی کنونی در این عرصه محصول سهل انگاری تسوید کنندگان متن قانون اساسی جدید می باشد که حقوق، وجایب و مکلفیت های هر یک از اتباع کشور را در نظر نگرفته کوتاه بینانه رقم زده اند. ایکاش آنان به این امر خطیر اندکی مسؤولانه فکر میکردند و نیاز همگانی مردم را با ارزش های جهانی ترجیح میدادند تا اکنون خواهران شیعه و سنی ما در وضیعت نا برابر حقوقی قرار نمی گرفتند. همین است که این قانون اساسی در این مورد حامل برابری تمام زنان و مردان با مشخصه های امروزی آن نمیباشد. و این نابرابری ها تا حدی توسعه یافته است که تجاوز به زن را برای شوهر مشروعیت میبخشد.

بلی قانون اساسی ایکه بر همه اتباع کشور یکسان تطبیق نشود، نمیتواند یک قانون اساسی متعادل خوانده شود.

(* محاکم در قضایای مورد رسیدگی خود احکام این قانون اساسی و قوانین دولت را تطبیق میکند. هرگاه برای قضیه از قضایای مورد رسیدگی در قانون اساسی و قوانین دولت حکمی موجود نباشد محاکم به پیروی از اساسات کلی فقه حنفی شریعت اسلام در داخل حدودیکه این قانون اساسی وضع نموده در چنین احوال حکمی صادر میکند که در نظر شان عدالت را به بهترین صورت آن تامین نماید).